

روز کارگر و مشکلات لاینحل کارگران

کاوه محبی

که کارگران معترض با گلوله پلاستیکی (که برای متفرق کردن معترضین در آشوبهای خیابانی به کار می‌رود) کشته شده‌اند! حادثه شهر بابک نقطه اوج بیش از یک دهه کشمکش میان ضعیف‌ترین لایه اجتماعی با معضلات اقتصادی ست. بررسی حوادث کارگری در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که این معضلات به شکل نگران‌کننده‌ای رو به گسترش نهاده و در آینده چالشهای بسیاری را فراروی مسؤولان خواهد نهاد.

پایان جنگ؛ آغاز توسعه به سبک کارگزاران

با پایان یافتن جنگ ۸ ساله با عراق و به قدرت رسیدن طیفی که بعدها موسوم به کارگزاران سازندگی شد، تفکری در حوزه‌های اقتصادی رشد کرد که توسعه را به مثابه مدلی آزموده شده توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تلقی کرده و به اجرای آن کمر بست. این مدل توسعه اقتصادی طیف وسیعی از سیاست‌های پولی و بانکی تا سیاست‌های صنعتی و تخصیص اعتبارها را در بر می‌گرفت که از آن با نام سیاست آزادسازی اقتصادی یاد می‌شود. اما سیطره نزدیک به یک دهه تفکر اقتصاد دولتی در کلینه مهندس میرحسین موسوی و از سوی دیگر گرایش به اتخاذ تصمیم‌های معطوف به آثار روانی و فاقد مبنای علمی در کابینه کارگزاران، شرایطی را فراهم آورد که شکست تلخی را در حوزه اقتصاد آزاد برای مروجین آن در پی داشت.

مسعود روغنی زنجانی، در کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی به خوبی توضیح می‌دهد که چگونه در سال‌های پس از انقلاب، سازمان برنامه و بودجه به عنوان نهاد کارشناسی تصمیم‌های اقتصادی که پیش از انقلاب ۷۰ درصد درآمدهای نفتی، برای ایجاد و تقویت زیر ساخت و بستر توسعه صنعتی و سرمایه‌داری ملی، به این سازمان اختصاص می‌یافت. چنان در محاق بی‌توجهی هیأت دولت و چه در زمان چپ‌هایی مانند میرحسین موسوی و چه در دوره قرائت کارگزارانی از اقتصاد آزاد گرفتار آمد که بخش اعظم نیروهای کارشناس آن دچار ریزش شده و به مهاجرت از وطن تن دادند به طوری که نقش برجسته این سازمان در توسعه اقتصادی جای خود را به حضوری سایه‌وار در اقتصاد ایران داد. روغنی زنجانی در خاطرات خود می‌گوید که زمانی که سازمان مدیریت تحت برنامه وی طی یک برنامه کارشناسی به ارائه گزارشی از وضعیت اقتصادی کشور به مهندس موسوی دست زد، نخست وزیر چپ‌گرای کابینه در پاسخ می‌گوید: "شما در آمارهایتان، در برابر مشکلات اقتصادی، آیا توانسته‌اید میزان ایشار و از خودگذشتگی مردم را به عدد و رقم نشان دهید؟! سازمان برنامه جدای از جو انقلابی و برآمده از احساسات دینی و وطنی در بحبوحه جنگ که بر مسؤولین آن دوره اثری ژرف نهاده و آنها را هرچه بیشتر از سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر داده‌های علمی روز می‌کرد، با سلسله مشکلات دیگری نیز دست به گریبان بود که صیغه شریعت‌مدارانه داشت.

تفکر غالب انقلابیون اسلامی در آغاز انقلاب و تلقی آنها از دین اسلام به عنوان منبعی لایزال از برنامه‌هایی که برای ساماندهی امور این جهانی بشری، آنها را وامی داشت در مقابل دستاوردهای نهادهایی چون سازمان برنامه و بودجه به عنوان نهادی متکی بر برنامه‌ریزی علمی و با قدمت تفکر بشری بی‌توجه به بینش قضا و قدری به دیده تردید و شک بنگرند. چنان که

هنگامی که کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور، با انتشار بیانیه‌ای، برخورد با اعتراض‌های کارگری شهر بابک را محکوم کرده تازه همگان از آن چه در این شهر رخ داده با خبر شدند.

ماجرای از زمانی آغاز شد که کارگران یک پروژه عمرانی شهر بابک که سالها به صورت قراردادی و پیمانی به کار مشغول بودند، با پیشرفت کار پروژه و نزدیک شدن به اتمام کار، با تصمیم مدیران پروژه برای اخراج دسته‌جمعی خود مواجه شدند.

به گفته‌ی شاهدان این کارگران برای اعتراض به تصمیم مدیران خود، در مقابل اداره کار شهر بابک تجمع کرده و خواستار مذاکره با مسؤولین برای رسیدگی به مشکلات خود شدند. اما ناگهان لباس شخصی‌ها در صحنه حضور یافته و به سوی کارگران معترض هجوم آوردند و زد و خوردی خونین آغاز شد.

نیروی انتظامی نیز در این لحظه مجبور به دخالت و تیراندازی شد که طی آن، تعدادی از کارگران زخمی شده و چند نفر نیز جان باختند.

به این گونه بود که بزرگ‌ترین حادثه کارگری پس از انقلاب رقم خورد. (در هیچ یک از اعتراض‌های کارگری پس از انقلاب، چنین مواجهه‌ای با کارگران صورت نگرفته بود).

پس از مطرح شدن این حادثه در مطبوعات، هیأت دولت و رئیس جمهور وارد عمل شده و هیأتی را برای بررسی وضعیت و چگونگی شکل‌گیری روانه شهر بابک کردند.

ماحصل این سفر، یک کنفرانس مطبوعاتی توسط فرمانده نیروی انتظامی بود که در آن صراحتاً مسؤولیت حادثه به‌وجود آمده را پذیرفته و اعلام داشت

برنامه اول توسعه، توسط روحانیون و نمایندگان حوزه، وتو شود و سالیانی این برنامه را دچار چالش و فراموش می‌سازد.

اما با روی کار آمدن کابینه هاشمی رفسنجانی به رغم گرایشات تکنوکراتیک در کابینه وی، سازمان برنامه و بودجه از محاق بی‌تفاوتی نجات نیافت. مخالفت سازمان برنامه با طرح‌هایی چون توسعه نیشکر خوزستان و یا طرح احداث متروی تهران و ایستادگی کابینه در برابر این نظر به دلیل برد تبلیغاتی چنین طرح‌هایی، پاشنه آشیل تکرر کراتهای کارگزاران در سیاست‌های اقتصادی‌شان بود. حتی هنگامی که برخی اعضای کابینه با استقراض بی‌رویه از کشورهای خارجی مخالفت می‌کنند، رئیس جمهور وقت شخصاً در مقابل آنها ایستاده و اظهار می‌دارد که "اگر شما این کار را انجام ندهید، من خود عمل خواهم شد" بنابراین، فقدان بینش علمی مبتنی بر نظریه‌های کارشناسانه، در حالی که اقتصادی مفلوج از ضربات خردکننده جنگ بر جای مانده بود، فرصت‌نهایی و حساس‌سازی را به تجربه‌ای تلخ و پندآموز بدل ساخت که باز عمده مشکلات چنین اقتصاد آسیب‌دیده‌ای بر دوش لایه‌های اجتماعی حقوق‌بگیر و در این بحث خاص، کارگران بود.

حرکت لاک‌پشتی دستمزد؛ ارزان‌سازی نیروی کار

تفکر تکنوکراتیک معطوف به اقتصاد، اقتضاء می‌کرد که نیروی کار ارزان، به عنوان یک مزیت نسبی، برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و ملی و آسان‌سازی و تسهیل روابط کار صنعتی، مورد تشویق قرار گیرد. مدل‌های توسعه نظریه‌پردازان بزرگی چون "سرلوییز"، "فی"، "رانیس" و "دکتر یانگ سام چو"، تقابل عمده‌ای را با مدل توسعه تکنوکراتیک کارگزارانی نشان می‌دهد.

در مدل توسعه پیشنهادی این صاحب‌نظران (که در کشورهای مقتضی مورد آزمون قرار گرفته است) اقتصاد کشورهای در حال توسعه به دو بخش اقتصاد سنتی (یا معیشتی) و اقتصاد صنعتی (یا سرمایه‌داری) تقسیم می‌شود. در چنین ساختار اقتصادی دوگانه‌ای، توسعه بخش صنعتی هنگامی رخ می‌دهد که میزان مزد نسبت به بخش سنتی، از افزایش قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد تا به این وسیله نیروی کار از بخش سنتی، جذب بخش صنعتی شود. این متفکران ادعان می‌دارند که تفاوت دستمزد میان بخش صنعتی و سنتی اقتصادهای دوگانه هنگامی رخ می‌دهد که با ایجاد یک سیستم آموزشی صحیح در واحدهای تولیدی و صنعتی بزرگ، نیروی کار، در حداقل زمان ممکن، بدل به نیروی کار ماهر مورد نیاز این گونه صنایع شود. چرا که با به حداقل رسیدن زمان بدل شدن نیروی کار مهاجر از بخش سنتی به نیروی کار ماهر صنعتی، بهره‌وری و متعاقب آن ارزش افزوده تولیدات صنایع افزایش یافته و حجم سرمایه‌گذاری‌های افزون‌تر و ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتری را در پی خواهد داشت.

این تفکر در تقابل با تفکر خانه کارگر نیز قرار دارد که بدون در نظر گرفتن روابط صنعتی و ساز و کار تولید، تنها بر افزایش دستمزد تکیه می‌کند. خانه کارگر، به عنوان یکی از اصلی‌ترین منتقدان سیاست‌های اقتصادی تکنوکراتها، همواره در این زمینه به چالش تبلیغاتی (و نه تحلیلی و مبتنی بر

واقعیت‌های علمی) وارد شده و از نقد معطوف به شکل‌گیری نظام صحیح دستمزد دور مانده است.

برآیند چنین فضایی و در خلاء منتقدانی که بتوانند سیاست‌های اقتصادی تکنوکراتها را مورد تأثیر مطلوب قرار دهند، جامعه کارگری در یک عقب‌نشینی درناک در مقایسه با سطح فزاینده تورم که به دلیل کسری بودجه‌های سالانه، سیاست‌های غلط پولی مانند تک‌نرخ کردن ارز در زمان دولت تکنوات کارگزاران و ... دستمزد نیروی کار در شکاف نگران‌کننده این عوامل قرار گرفت.

قراردادهای موقت کار؛ فقدان خدمات اجتماعی مؤثر

پیش از به قدرت رسیدن نظام پهلوی، بخش صنعتی در ایران در شکل وسیع و امروزی آن وجود نداشت. در این دوران، با تأسیس یک نظام سیاسی اقتدارگرا، توتالیتر و تکنوکرات و با اتکا به عواید سرشار نفت و به خصوص در سال‌های پایانی حاکمیت این رژیم، کشور، به سرعت در راه صنعتی شدن گام برداشت. متعاقب این امر و با اجرای اصلاحات ارضی که به قرن‌ها نظام ارباب و رعیتی و زمینداری ایران پایان داد، نیروی کار از بخش سنتی به بخش صنعتی تازه تأسیس شده، سرازیر شد و قشر کارگر که از زمان ناصرالدین شاه با سرمایه‌گذاری‌های خارجی در بخش صنعت شکل گرفته بود، در شکل وسیعی در اقتصاد کشور ظاهر شد.

نزدیکی ایران به نظام کمونیستی شوروی و احساس خطر زمامداران پهلوی از خطر فمالان چپ در کشور، نقش مهمی را در کارگذارن سنگ بنای روابط کار در بخش صنعتی بر عهده داشته است. این در حالی بود که با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، نظام اقتصاد بین‌المللی به سوی مداخله‌گری دولت در امور اقتصادی (که از آن به نام





دولت‌های رفاه یاد می‌کنند) گرایش یافت.

این گونه دولت‌ها در مقابل نظام بازار آزاد آدم اسمیت و اعقاب لیبرال وی، به تقویت نسبی نظارت دولت در حمایت از صنایع و تولیدات ملی و ایجاد نظام تأمین اجتماعی قوی متکی بود.

در چنین فضایی، از یک سو اولین کانون کار در ابتدای دهه ۳۰ با دید حمایت‌گراانه نسبت به نیروی کار تلویین شد، از سوی دیگر نظام استخدام در بخش صنعت نیز با هدف ایجاد هرچه بیشتر امنیت شغلی کارگران پی‌ریزی شد.

با پایان یافتن خطر کمونیسم و تغییر فضای جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بینش اسمیتی از اقتصاد باز را با قرائتی نوین احیا کردند. "جهانی‌شدن" و از میان بردن ساختار اقتصادهای ملی و رابطه آزاد و تسهیل شده کالا میان کشورها، بازتاب تازه بینش اسمیت در اقتصاد آزاد بود که با هدف ایجاد یک نظام واحد اقتصاد بین‌المللی به تبلیغ آن کمر بستند. صندوق بین‌المللی پول در این راستا به کشورهای در حال توسعه، ایجاد انعطاف در بازار کار با ترویج قراردادهای موقت را به عنوان مفری برای قبض و بسط بازار سرمایه صنعتی در مقابل تهدیدها و یا فرصت‌ها پیشنهاد کرد. اما سازمان بین‌المللی کار در تحقیقات خود پیرامون قراردادهای موقت و پیمانی در کشورهای مختلف، نشان می‌دهد که ملت‌های توسعه‌مند، پس از یک دوره بسط قراردادهای موقت در نظام روابط کار خویش، با تجربه تلخی روبرو شده‌اند.

رشید امجد، مدیر سیاست‌گذاری اشتغال ILO در سفر اخیر خود به ایران در گفتگو با نگارنده در این باره توضیح داد: "بسط قراردادهای موقت با هدف افزایش رقابت جهانی توسط ایجاد انعطاف در بازار کار صورت می‌گیرد، ایران نیز متأثر از فضای کشورهای در حال توسعه با سرعت در حال حرکت به سوی قراردادهای موقت است. در حالی که کارفرمایان ایرانی باید در نظر بگیرند که اگر به تضعیف نیروی کار ادامه دهند، در درازمدت، قدرت رقابت را از دست خواهند داد."

انتقاد رشید امجد معطوف به این مسأله است که در شرایط استخدام پیمانی، نیروی کار ماهر خلق نمی‌شود. به دلیل موسمی بودن شغلها در شکل قراردادهای پیمانی، کارفرما، سرمایه‌گذاری لازم را نیز روی افزایش مهارت‌های نیروی کار انجام نمی‌دهد (بدیهی است که این مسأله روی کیفیت تولیدات اثر گذاشته و در برد زمانی، قدرت رقابت را از کارفرما سلب می‌کند).

مدل پیشنهادی رشید امجد، آمیزه‌ای است از شکل استخدام‌های رسمی و موقت، وی می‌گوید: "در کشورهای صنعتی سعی می‌شد که انعطاف‌هایی را در بازار کار ایجاد کنند ولی در طول زمان این تلاش ناکام ماند، آن‌ها به این نتیجه رسیدند که باید انعطاف را در "نوع" کار ایجاد کنند. اما با این وجود، شکل استخدام پیمانی اکنون بر همه بخش‌های دولتی و صنعتی سایه افکنده است. در چنین فضایی اخراج کارگران به شکل گروهی یا فردی و ایجاد جو روانی در بین کارگران نسبت به از دست دادن شغل خویش و متعاقب آن تحمیل خواسته‌های خود بر این قشر، از حداقل تبعات نضج گرفتن این گونه نظام‌های استخدامی در میان نیروی کار است.

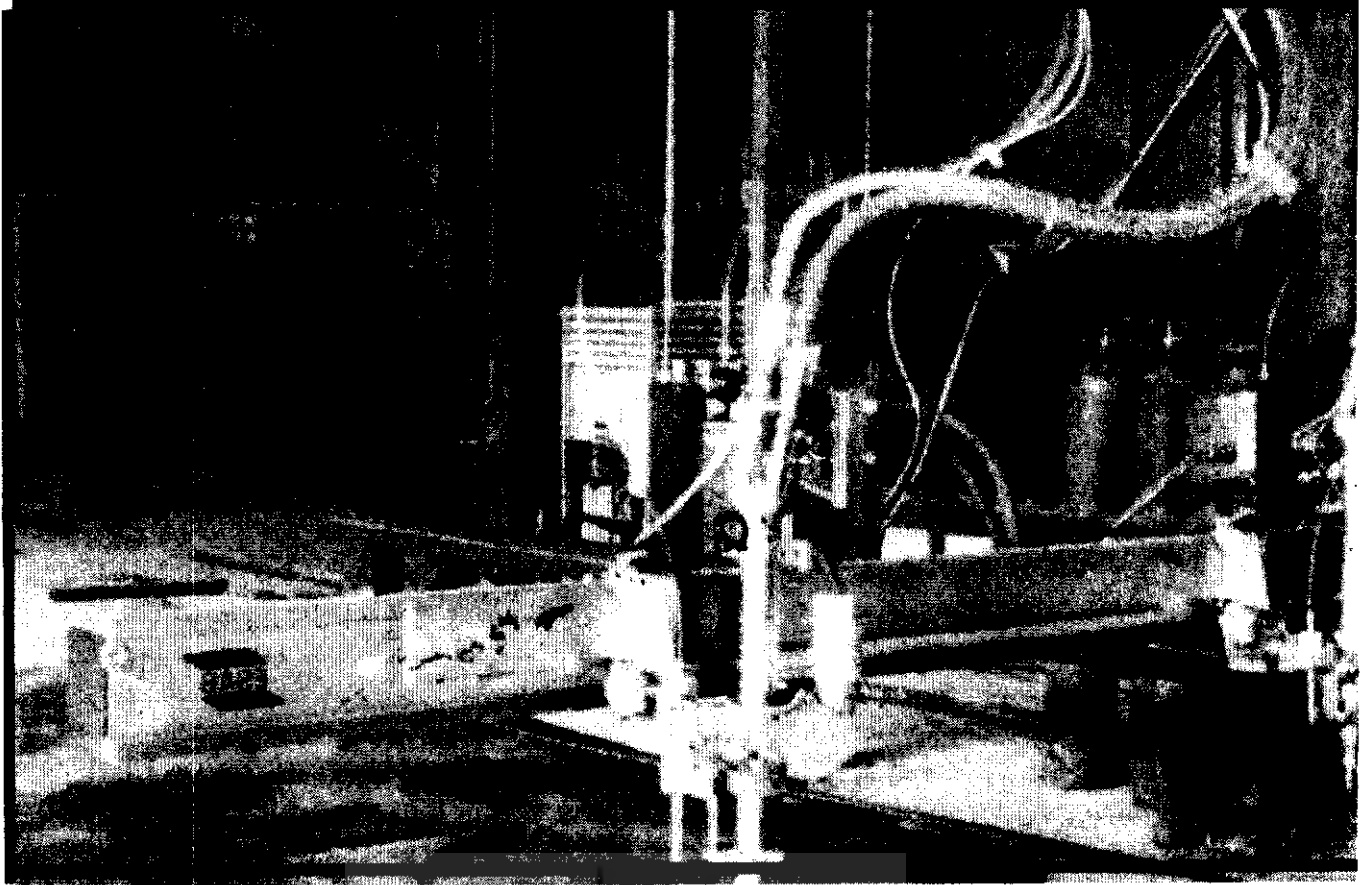
خصوصی سازی ایرانی؛ فروپاشی اجتماعی

از قریب به سی سال پیش تاکنون، خصوصی‌سازی به عنوان سرفصل مهمی در برنامه‌های توسعه مورد توجه جدی قرار گرفته است. (جدای از دوره زمامداری چپ‌ها).

مدافعان لیبرال این سیاست اقتصادی، به حق در دفاع از شکل‌گیری جامعه مدنی که بر بینش فردگرایانه جان استوارت میل استوار است، استدلال می‌کنند که در حالی که دولت بر سراسر امور اقتصادی چیرگی دارد، شکل‌گیری نظام اجتماعی که در آن آزادی و حقوق "فرد" از آسیب مصون مانده دشوار است. تجربه اقتصادی این سیاست نیز با توجه به عملکرد بخش خصوصی در دیگر کشورها، همواره از لیبرالهای ایرانی، دل ربه‌ده است:

افزایش سرمایه‌گذاری‌های ملی و خارجی توسط بخش خصوصی، هماهنگی با ساختار اقتصاد جهانی و متعاقب آن برخوردار شدن از حمایت‌های سازمان تجارت جهانی و سازمان‌های مشابه، رهایی دولت از مرداب بازاری که با نظارت دولتمردان، به سان بیمار مختصری همواره علائم هشداردهنده‌ای از خود صادر می‌کند و سپردن سازوکار بازار، به "دست‌های نامریی" شفاف‌بخش رقابت صاحبان صنایع خصوصی و ... از جمله پشتوانه‌های به پیش رفتن این سیاست است. اما بررسی کارنامه خصوصی‌سازی نشان می‌دهد که با گذشت بیش از یک دهه از اجرای سیاست خصوصی‌سازی، این سیاست در چالش چند مشکل بزرگ، به شکل منهدم‌کننده‌ای در ساختار اقتصاد کشور عمل کرده است:

مهندس مهدی بازرگان در آستانه استعفا کاینه‌اش، گفت: "حکایت دولت من، حکایت آدمی‌ست که چاقوی جراحی را برای درمان بیماریهای



فقدان امنیت، واگذاری صنایع دولتی با بازاری بدون تقاضا روبرو شد. اما ضرورت هماهنگی با الگوهای صندوق بین‌المللی پول برای دولتمردان اقتصادی بیش از آن بود که این بازار بدون تقاضا را تعطیل سازند. در این میان حضور نهادهای عمومی شامل بنیادهایی چون بنیاد جانبازان، بانک ملی و سازمان تأمین اجتماعی اصلی‌ترین بار خصوصی‌سازی را بر دوش گرفتند. اما مکانیسم واگذاری صنایع دولتی به نهادهای عمومی به گونه‌ای بود که به نتایج وخیم اجتماعی در بخش‌های کارگری انجامید.

بازار بورس اوراق بهادار تهران به عنوان دستگاه تنظیم‌کننده و بهبودی بخش جریان خصوصی‌سازی در شریان اقتصاد کشور، همواره از سکنه‌های عمیقی رنج برده است حتی معماران بورس اوراق نیز اذعان دارند که این نهاد به دلیل جوان‌بودن و چالش‌های مبتلا به خصوصی‌سازی در کشور نتوانسته است در مسیر هدف‌گذاری شده‌ی اولیه گام بردارد.

اصلی‌ترین وظایف بورس اوراق را در کنار سازمان خصوصی‌سازی تسهیل ساز و کار بازار رقابتی، جلب سرمایه‌های سرگردان در بخش‌های تورم‌زا مانند بخش مسکن و واگذاری واقعی صنایع دولتی به بخش خصوصی قلمداد می‌کنند. اما کارنامه فعالیت این دو نهاد نشان می‌دهد که آنها (در حلال سرمایه‌های مؤثر بخش خصوصی) نه تنها به اهداف یادشده دست نیافته‌اند، بلکه با واگذاری‌های غیرکارشناسانه، بر پیچیدگی معضلات اقتصاد کشور نیز افزوده‌اند.

مصدق بارز این مدعا واگذاری کارخانجات صنعت نساجی به بخش خصوصی است. آن گونه که بعدها اهالی مطبوعات آگاهی یافتند بخشی از خریداران این کارخانجات احتمالاً به دلیل نزدیکی به مراکز قدرت توانستند از

جامعه در کفش نهاده‌اند، اما دسته‌اش را ربوده‌اند، من در تمام طول این مدت، تنها با تیغ برهنه‌ای که دستم را پاره پاره می‌سازد، به کار ادامه داده‌ام! آنچه که بازرگانان از آن به عنوان کاردی بی‌دسته یاد می‌کنند، اقتدار آشفته‌ای بود که گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در آن روزگار در تلاطم انقلاب کسب کرده بودند. عملکرد جریان‌های مارکسیستی در تشویق ضدیت با نظام سرمایه‌داری و در کنار آن عملکرد چپ اسلامی در کابینه مهندس میرحسین موسوی، شرایطی را رقم زد که به فرار سراسیمه سرمایه‌های ملی از هراس افتادن به چنگ بنیادها و سازمان‌های تازه نضج گرفته انقلابی منجر شد.

بار گسترش شعارهای صدور انقلاب و مبارزه با امپریالیسم جهانی در میان دولتمردان انقلابی نیز بر دوش اقتصاد آشفته از تلاطم‌های تغییر حاکمیت سیاسی بود. این وضعیت هنگامی که با تجاوز نظامی عراق، تحریم اقتصادی ایران و فشار سرمایه‌داری جهانی علیه ساختار فرسوده اقتصادی کشور آمیخته شد، شرایط را برای رقم خوردن آنچه در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ شمسی باید به وقوع می‌پیوست، آماده ساخت.

حاکمیت چپ اسلامی در طول یک دهه و ضرورت نظارت دولت بر همه جوانب اقتصاد کشور در شرایط انقلابی، در کنار شرایط یادشده، بستری را فراهم آورد که مولود برنامه خصوصی‌سازی را بر دامان برنامه سوم توسعه، علیل و زمین‌گیر نهاد. چرا که سال‌ها باید به طول می‌انجامید تا از سوئی تفکر اقتصاد دولتی برای رقیب بخش خصوصی، جای باز کند (فراموش نکنیم که به دلیل ذهنیت دولتی جریان‌های سیاسی و حتی محافظه‌کاران راست‌گرا که بیشترین منفعت را از برنامه خصوصی‌سازی می‌بردند، این برنامه سالیانی چند مسکوت ماند) و از سوی دیگر با فرار سرمایه‌های مؤثر ملی به دلیل

آمده از مقوله توسعه اقتصادی به برخی لایه‌های اجتماعی، در نظر گرفته می‌شود. آنچه در جامعه کارگری با حادثه شهر بابک به نقطه عطف خود نزدیک می‌شود، برآیند توسعه فاقد سیستم حمایتی و جبرانی برای قشرهای آسیب‌دیده است. ارزان‌سازی نیروی کار، گسترش قراردادهای موقت و ستاندن امنیت شغلی‌ای که در گذشته کارگران از آن برخوردار بودند و تبعات ناشی از خصوصی‌سازی برای کارگران، تبعات اجتماعی خاصی را نیز در میان کارگران به دنبال داشته است.

با وجود فقدان آماری موثق و قابل اتکا، با توجه به ترکیب جمعیتی وسیع کارگران که با احتساب خانواده‌ی‌شان نزدیک به یک چهارم جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، می‌توان دریافت که چه حادثه‌ی ترازویکی در حال شکل‌گیری است.

در نظر بگیرید که یک چهارم جمعیت کشوری (که به طور متوسط شامل خانوارهایی چهار تا پنج فقره می‌شوند با حداقل درآمد و اندکی فراتر از صد هزار تومان در ماه) باید از پس هزینه خوراک، پوشاک، بهداشت و تحصیل برآیند. پارادایم‌های یادشده تنها حداقلی از لوازم اجتناب‌ناپذیر برای گذران روزمرگی است. بهبود وضعیت زندگی و برخوردارگی از اوقات فراغت و ... موارد مشابه آن در سید هزینه خانوار کارگری، جایی ندارد.

اما شرایط هنگامی دردناک‌تر می‌شود که در نظر بگیریم حداقل دستمزد یک چهارم جمعیت کشور به واسطه ناامنی شغلی در شکل قراردادهای موقت کار، مورد تهدید دائمی قرار دارد. براین معضل باید مشکلات ناشی از خصوصی‌سازی صنایع را نیز افزود که منجر به اخراج همه یا پاره‌ای از کارکنان و گاه دریافت نکردن دستمزد تا سقف یک سال نیز می‌شود. حال در این شرایط، سازمان تأمین اجتماعی با بنیادهای مرتبط با امور قشرهای آسیب‌دیده (با توجه به بودجه‌های کلان و درآمدهای سرشار ناشی از مالکیت واحدهای تولیدی بزرگ و ...) سطح مطلوبی از خدمات اجتماعی را برای جبران خسارات به بار آمده از روند توسعه اقتصادی ارائه می‌دهند؟

تحمل کردن بار خصوصی‌سازی به این گونه نهادها (در حالی که برخی از آنها حتی از حیطة پاسخگویی به دولت نیز خارج‌اند) آیا می‌تواند مجالی را برای پرداختن به وظیفه ماهوی و اصلی شکل‌گیری چنین نهادهایی فراهم آورد.

یافتن پاسخ این پرسش‌ها زیاد به طول نمی‌انجامد. در حالی که مشکلات جامعه کارگری با حادثه شهر بابک به نقطه عطف خویش نزدیک می‌شود، علائمی از دل مجموعه دولت و گروه‌های سیاسی به چشم می‌خورد که نشانگر توجه آنها به معضلات فراروی است. شکل‌گیری مجلس هفتم با شعارهای عدالت‌گرایانه توسط راست‌های محافظه‌کار، تقویت شاخه کارگری حزب مشارکت به واسطه ارتقا ریس این شاخه در سطح وزیر کار و حرکت به سمت ایجاد تغییر در نظام تأمین اجتماعی در مشکل وزارت رفاه (جدای از نقدها و جنجالهایی که بر سر آن می‌رود) همگی نشانه ایجاد فضایی جدید در مواجهه با مشکلات جامعه کارگری است. اما آیا این نوشدارو، به هنگام، به دست یک چهارم جمعیت کشور که با خطر انواع بزهکاری (اعتیاد، فحشاء، سرقت و ...)، محرومیت از تحصیل، سوءتغذیه، محرومیت از مسکن و بهداشت مناسب دست و پنجه نرم می‌کنند، خواهد رسید؟!

فیلتر تأیید سازمان خصوصی‌سازی بگذرند و در بورس اوراق، کارخانجات را با حداقل قیمت و بسیار پایین‌تر از قیمت واقعی آن خریداری کنند. این دسته از خریداران متناسب به سرمایه‌داری بازار علاوه بر استفاده از تسهیلات دولتی برای بازسازی ماشین‌آلات صنعت نساجی، در کوتاه‌ترین مدت زمان ممکن، به دلیل عدم کفایت لازم برای بازسازی صنعت فرسوده و کهنه نساجی، با تمسک به قانون بازسازی و نوسازی صنعت نساجی؛ (مصوب مجلس ششم)، اقدام به فروش و تعطیلی کارخانجات خود کردند. سرنوشت تلخی که هیچ‌گاه سازمان خصوصی‌سازی و بورس اوراق بهادار، توضیحی از جانب این عملکرد به هزاران کارگر آسیب‌دیده این صنعت ارائه نکردند. خصوصی‌سازی در چنین شرایطی مفهومی جز انتقال مالکیت از بخش دولتی به بخش‌های مشابه ندارد، انتقال مالکیتی که نه تنها ضامن ایجاد اقتصاد منفک از دولت و خاستگاه طبقه متوسط شهری در شکل جامعه مدنی نخواهد بود، بلکه هزینه‌ها و آسیب‌های فراوانی را از ناحیه جابه‌جایی مالکیت بر کرده نحیف اقتصاد کشور می‌افکند.

تأمین اجتماعی؛ حلقه مفقوده برنامه‌های توسعه

باید پذیرفت که مسیر توسعه از معبر رنج‌ها و مشکلات برخی لایه‌های اجتماعی مانند جامعه کارگری می‌گذرد. این نکته که چنین قشرهایی ناچار از به گردن گرفتن تبعات توسعه اقتصادی کشور هستند، حقیقتی انکارناپذیر است. حتی باید پذیرفت که مدیریت توسعه اقتصادی، تابع خطا و آزمون و لغزیدن و برخاستن دوباره است. ساماندهی نظام اقتصادی برای نیروهای برآمده از جریانی انقلابی که فاقد هرگونه تجربه به مدیریتی و اجرایی بودند و با توجه به عمق مشکلات بیش از دو دهه گذشته کاری‌ست بس دشوار؛ اما آنچه در این میان ممکن اما مغفول مانده انگاشته می‌شود، ایجاد نظام تأمین اجتماعی قدرتمندی‌ست که در تجربه‌های مشابه کشورهای در حال توسعه، برای متعادل‌سازی هزینه‌های توسعه و ترمیم تدریجی آسیب‌های حاصل

